

دور معی

محمد رضا مقیمی اردکانی / دانشجوی دکتری کلام اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

hmoqimi@gmail.com

محمود فتحعلی / دانشیار گروه کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

marifat@qabas.net

پذیرش: ۹۴/۴/۱۹

دریافت: ۹۳/۹/۲۹

چکیده

هرگاه بحث محال بودن دور پیش می آید، مثال‌هایی مانند دو خشت متکی به هم مطرح می‌شوند که در نظر گوینده با اینکه دور هستند، ولی نه تنها محال نیستند، محقق نیز می‌باشند. این دسته از مثال‌ها را به صورت عام دور معی نامیده‌اند. اگر این مثال‌ها دورند و محقق نیز هستند، پس آیا دور ممکن نیست؟! اگر چنین باشد، بسیاری از مباحثی که بر محال بودن دور در کلام و فلسفه مبتنی شده‌اند، همه فرو خواهند ریخت. ما در این مقاله با بررسی سه دسته تعریف از دور (احتیاج، توقف و علیت) و تمایز نهادن میان آنها اشکال دور معی را نسبت به دو دسته تعریف اول وارد، و تعریف صحیح دور را با توجه به ملاک محال بودن دور، تعریف به علیت دانسته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: دور، دور معی، احتیاج، توقف، علیت، متضایفین.

مقدمه

بسیاری از مباحث مهم فلسفی و کلامی (مانند اثبات واجب‌الوجود، علت‌العلل، و محرک نخستین) با تمسک به محال بودن دور به اثبات رسیده‌اند. محال بودن دور در نظر هر انسانی که آن را به صورت صحیح تصور کند، واضح و بدیهی است؛ ولی بعضی از مثال‌ها این استحاله را به نقد می‌کشند. مثال دو خشت متکی به هم از این دست است: خشت سمت راست برای نیفتادنش به خشت سمت چپ و خشت سمت چپ برای نیفتادنش به خشت سمت راست نیازمند است. دو کتاب، دو صخره، دو دیوار و آجرهای سقف‌های دوردار که نیفتادن هر کدام متوقف بر نیفتادن طرف دیگر است، از دیگر مثال‌ها هستند. از این نوع مثال‌ها با عنوان «دور معی» یاد می‌کنند. با دقت در انواع مفاهیم، مفاهیم متضایف (دو امر وجودی که فهم یکی وابسته به فهم دیگری است) مانند «هم‌حجری» و «همسری» را نیز می‌توان به منزله مصادیق دیگری از دور معی نام برد (عجم، ۲۰۰۴، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۰۵)؛ هرچند از ظاهر عبارت برخی برمی‌آید که تنها مصادیق دور معی را متضایفین دانسته‌اند (فاضل‌هندی، ۱۳۸۳، ص ۶۱).

شبهه این است که اگر دور محال است، پس دور معی هم باید محال باشد؛ حال آنکه وقوع آن محرز است؛ و اگر دور معی ممکن است، کما اینکه مصادیق بسیاری برای آن یافت می‌شود، پس دور محال نیست! پس تمام مباحثی که در فلسفه و الهیات بر محال بودن دور بنا شده‌اند، فرو می‌ریزند.

پیشینه تحقیق

تا آنجا که بررسی شد نخستین نویسنده‌ای که بحث دور معی را مطرح کرده است ابن‌سیناست. وی در دو کتاب *النجاة من الغرق فی بحر الضلال و المبدأ و المعاد* بحث دور در میان متضایفین را مطرح کرده است. هرچند وی از اصطلاح «دور معی» استفاده نمی‌کند، اما شاید بتوان عبارت وی را سرمنشأ این نام‌گذاری دانست. وی درباره متضایفین می‌گوید: «فانهما معا فی الوجود» (ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ص ۲۳؛ ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص ۵۶۹). برای نخستین بار تعبیر دور معی را در شرح

العقیده الاصفهانیة ابن تیمیة مشاهده می‌کنیم. وی دور را به دو قسم «دور قبلی» و «دور معی» تقسیم می‌کند که اولی را محال و دومی را ممکن می‌داند (ابن تیمیة، ۱۴۲۵ق، ص ۵۶)؛ ولی تحقیق مستقلی درباره دور (اعم از دور معی و دور مطلق بدون قید معی) به صورت کتاب یا مقاله یافت نشد.

راه‌حل‌های مفروض

در مقابل این شبهه ابتدائاً چهار پاسخ را (فارغ از صحت و عدم صحت آنها) می‌توان فرض کرد:

۱. تعریف دور دقیق نیست. پس تعریف نیازمند اصلاح است؛

۲. هیچ‌کدام از این موارد اصلاً دور نیستند. تعریف دور بر این موارد صدق نمی‌کند (استرآبادی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۳۳؛ فاضل هندی، ۱۳۸۳، ص ۶۲)؛

۳. دور محال نیست؛

۴. دور به استثنای موارد دور معی، محال است. به نظر می‌رسد برخی این راه‌حل را پذیرفته‌اند (عجم، ۲۰۰۴م، ج ۲، ۲۰۴-۲۰۵؛ فاضل هندی، ۱۳۸۳، ص ۶۱؛ طیب، ۱۳۶۲، ص ۱۸).

از چهار راه مفروض قطعاً راه‌های ۳ و ۴ مردودند؛ زیرا انکار محال بودن دور (راه سوم)، انکار امری بدیهی است و لازمه‌اش پذیرفتن امکان اجتماع نقیضین است (توضیح مطلب خواهد آمد). و لازمه راه چهارم نیز استثنا خوردن یک قانون عقلی است که موجب می‌شود آن قانون عقلی، قانون نباشد؛ زیرا قانون عقلی باید کلی باشد. به بیانی دیگر عقل باید دلیل این استثنا را بیان کند و وقتی دلیل استثنا بیان شد، به «قانون‌نمای» قبلی، مناط و ملاک استثنا اضافه می‌شود و آن قانون‌نما تبدیل به قانون کلی خواهد شد. به هر حال قانون عقلی استثنابردار نیست. البته شاید بتوان در دفاع از نویسندگانی که راه‌حل چهارم را پذیرفته‌اند، گفت که در نظر آنها اطلاق دور بر دور معی، استعمالی مجازی بوده است. البته برخی از نویسندگان پس از فرض محال بودن دور معی و پرداختن به وجه آن، فرض ممکن بودن آن را نیز مطرح کرده و به وجه تفاوت بین دور باطل و دور معی پرداخته‌اند (استرآبادی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۳۳؛ جمع من العلماء الأعلام،

۱۴۱۵ق، ص ۲۸۲-۲۸۵؛ ابن تیمیة، ۱۴۲۵ق، ص ۵۶).

راه‌حل‌های ۱ و ۲ بر این متوقف‌اند که کدام تعریف از تعاریف دور مدنظر باشد. برای تعریف دور گزاره‌های متفاوتی بیان شده است. در نگاه نخست شاید به ذهن برسد که این گزاره‌ها مفاد واحدی دارند؛ اما با دقت در لوازم تعاریف، درمی‌یابیم که مفاد آنها یک‌سان نیست (ممکن است این تعاریف مختلف را به یک معنا تأویل ببریم، اما ما ظاهر کلام این نویسندگان را اخذ کرده‌ایم؛ هرچند ممکن است خود این بزرگواران این ظاهر را اراده نکرده باشند!). بر اساس بعضی از تعاریف، اشکال دور معی وارد است و باید تعریف را حک و اصلاح کرد و بر اساس برخی دیگر، اشکال وارد نیست. ما به تعاریف مختلف توجه کرده، گام به گام ضعف و قوت هریک از تعاریف را درمی‌یابیم و قدم به قدم خواهیم کوشید مناط بطلان دور و وجه محال نبودن دور معی را دریابیم. گفتنی است که ترتیب ذکر این تعاریف، تاریخی نیست.

تعریف اول

برخی دور را چنین تعریف کرده‌اند: «نیازمندی a به b در ویژگی x در عین حال که b نیز به a در همان ویژگی x نیازمند است» (فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۷۰؛ اسفراینی نیشابوری، ۱۳۸۳، ص ۲۳۱؛ طوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۲۴؛ عبودیت و مصباح، ۱۳۸۴). از این پس این تعریف را تعریف اول می‌نامیم.

بررسی تعریف اول

برای عدم انطباق تعریف اول بر مصداق‌های دور معی، مطالبی گفته شده است که به بررسی آنها می‌پردازیم.

پاسخ اول

اگر به مثال خشت‌ها بازگردیم و بخواهیم تعریف اول را بر آن منطبق کنیم، خواهیم دید که تعریف

دور بر مثال منطبق نیست؛ زیرا خشت سمت راست در کج ایستادن تنها به خشت سمت چپ نیازمند نیست، بلکه برای کج ایستادن خشت سمت راست، مجموعه‌ای از علل و عوامل دخالت دارند که کج ایستادن خشت سمت چپ بخشی از آن مجموعه علل و عوامل است. علل و عوامل دیگری مانند زمین، استحکام هر دو خشت و زاویه قرار گرفتن نیز در کار است. همین‌طور کج ایستادن خشت سمت چپ نیز بر مجموعه علل و عواملی متوقف است که کج ایستادن خشت سمت راست یکی از آن علل و عوامل است. پس تعریف دور (نیازمندی a به b در ویژگی x و نیازمندی b به a در همان ویژگی x) بر این مثال و مانند آن صادق نیست.

بررسی پاسخ اول

طبق پاسخ اول a در ویژگی x به مجموع عواملی که مثلاً عبارت‌اند از: (b, g, d, s) نیازمند است و همین‌طور بالعکس، b در ویژگی x به مجموعه عواملی که مثلاً عبارت‌اند از (a, g, d, s) و نیازمند است. به هر حال طبق این تحلیل تفاوتی نمی‌کند که خشت سمت راست در ویژگی کج ایستادن به چند عامل نیازمند است؛ زیرا به هر چند عامل هم نیازمند باشد، یکی از آن عوامل خشت سمت چپ است و بالعکس؛ پس باز تعریف اول دور بر این مثال صادق می‌آید و اشکال مستشکل وارد خواهد بود.

پاسخ دوم

a برای تحقق x به ویژگی‌های شخصی و اختصاصی b نیازمند است که a در تحقق آن ویژگی‌ها نقشی نداشته است. همین‌طور b برای تحقق ویژگی x به ویژگی‌های شخصی و اختصاصی a نیازمند است که b در تحقق آن ویژگی‌ها نقشی نداشته است. در حقیقت ویژگی‌هایی که موجب تحقق وصف X شده‌اند، در هر کدام از a و b وصفی مربوط به خود آنهاست و هیچ‌کدام از آن دو در به وجود آمدن آن ویژگی‌ها در دیگری نقشی نداشته است. برای مثال سفتی و محکمی a (خشت سمت راست) معلول b (خشت سمت چپ) نیست و همین‌طور بالعکس. پس کلمه

«نیازمندی» که مناط محال بودن دور در این تعریف است در اینجا صادق نیست؛ یعنی a در تحقق وصف X نیازمند b نیست.

بررسی پاسخ دوم

اینکه بخش معظمی از ویژگی‌های اختصاصی b موجب تحقق وصف X در a شده است و همچنین بالعکس و اینکه هیچ‌کدام از دو طرف در تحقق و به وجود آمدن این ویژگی‌ها در دیگری نقشی نداشته، مطلبی صحیح است؛ ولی قطعاً یک ویژگی وجود دارد که برای تحقق وصف X موردنیاز است و برای تحقق آن ویژگی، a به b نیازمند است و b نیز به a نیازمند است؛ و این وصف مشترک در هر دو موجب عدم سقوط این دو کتاب یا این دو خشت شده است. برای نمونه وصف کج قرار گرفتن (زاویه قرار گرفتن هر کدام از این دو کتاب یا خشت) در هر دوی این اجسام در تحقق وصف نیفتادن در هر دو تأثیر دارد. پس باز صادق است که بگوییم که a در تحقق وصف X به b نیازمند است و بالعکس؛ یعنی تعریف اول دور باز بر مورد مزبور صدق می‌کند.

جمع‌بندی

به نظر می‌رسد که طبق تعریف اول دقیقاً دو خشت متکی به هم مصداق دور خواهند بود؛ زیرا خشت سمت راست (a) در ویژگی کج ایستادن (x) به خشت سمت چپ (b) نیاز دارد؛ در عین حال که خشت سمت چپ (b) نیز در کج ایستادن (x) به خشت سمت راست (a) نیازمند است. پس تعریف اول دور بر مثال دو خشت متکی به هم صادق است.

راه‌حل اول این بود که اشکال را نسبت به تعریف ارائه‌شده بپذیریم و در تعریف بازنگری، و تعریف را حکم و اصلاح کنیم. البته ممکن است منظور طراحان تعریف اول از نیازمندی، هر نوع نیازمندی نبوده، بلکه نیازمندی در اصل وجود باشد که همان تعریف سوم (که در ادامه خواهد آمد) خواهد شد.

تعریف دوم

بسیاری دور را با ملاک توقف تعریف کرده‌اند (استرآبادی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۳۳؛ صلیبا و صناعی دره‌بیدی، ۱۳۶۶، ص ۳۵۲؛ سجادی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۸۶۷؛ سجادی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۷). برای نمونه به تعاریف ذیل بنگرید:

«الدور: هو توقف الشيء على ما يتوقف عليه» (عجم، ۲۰۰۴، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۰۵)؛

دور عبارت است از وابستگی دو چیز به یکدیگر از یک جهت. به عبارت دیگر چیزی به چیز دیگر متوقف باشد از همان جهتی که آن شیء دیگر هم بر این شیء متوقف است از همان جهت، فی المثل «الف» در اصل وجود بر «ب» وابسته باشد و متقابلاً «ب» در اصل تحقق بر «الف» متوقف باشد (محمدی، ۱۳۸۷، ص ۳۶-۳۸). البته واضح است که عبارت نویسنده در تعریف دوم اضطراب دارد و در یک عبارت دو ملاک و معیار در تعریف دور به کار برده است: اول وابستگی و بعد توقف؛ و در لابه‌لای توقف، توقف وجودی را نیز ذکر کرده است. تعریف دور به توقف را تعریف دوم می‌نامیم.

بررسی تعریف دوم

برای عدم انطباق تعریف دوم بر مثال‌های دور معی مطالبی گفته شده است که به بررسی آنها می‌پردازیم.

پاسخ اول

برخی چنین نگاشته‌اند:

دور معی آن است که دو چیز به یکدیگر متوقف باشند، ولی هر دو توقفشان بر چیز سومی باشد؛ مثل توقف داشتن دو خشت که به هم تکیه داده شده و این قسم محال نیست؛ زیرا هر دو معلول چیز سوم هستند مثل زمین در مثال مذکور و هر دو در یک رتبه‌اند؛ تقدم و تأخر ندارند و این را متلازمین گویند (طیب، ۱۳۶۲، ص ۱۸).

بررسی پاسخ اول

نویسنده دو مناط را برای تعریف دور و وجه محال بودن دور درهم آمیخته است. در وهله اول برای تعریف دور معی از مفهوم توقف استفاده می‌کند و سپس مثال به توقف دو خشت به یکدیگر می‌زند؛ ولی در نهایت برای وجه محال نبودن دور معی، بحث را بر علیت متمرکز می‌کند و به غلط علت هر دو خشت را زمین می‌داند. زمین نسبت به وضع دو خشت به دو صورت نقش دارد: یکی اینکه یک سر هر دو خشت بر روی زمین است و دوم اینکه جاذبه زمین هر دو خشت را به سوی خود می‌کشد؛ ولی زمین علت برای خود دو خشت نیست؛ نه علت حقیقی و نه علت اعدادی. به هر حال اگر ملاک توقف را در نظر بگیریم، باز تعریف دور صادق است، و اگر ملاک علیت را مدنظر قرار بدهیم، کلام ایشان را باید ذیل تعریف سوم بررسی کرد.

پاسخ دوم

برخی با پذیرش تعریف دور به توقف، به اشکال دور معی چنین پاسخ داده‌اند:

أما توقف قیام کلّ من اللبنتین علی قیام آخری فهو صوری لا واقعی؛ فإنّ کلّ واحد من القیامین معلول لعلّة ثالثة و هی اتّصال اللبنتین علی الوجه المخصوص، بمعنی علیّة العرض لعرض آخر لا للجوهر (استرآبادی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۳۳).

بررسی پاسخ دوم

نویسنده دو ادعا دارد: اول اینکه توقف هر کدام از خشت‌ها بر دیگری واقعی نیست، بلکه صوری است؛ دوم اینکه قیام هر کدام از این خشت‌ها نسبت به یکدیگر معلول شیء سوم است که آن اتصال هر دو خشت به صورتی ویژه به یکدیگر باشد.

در مقام نقد این کلام باید توجه کنیم که تفاوت میان مفاهیم صوری و مفاهیم واقعی چیست؟ آیا منظور ایشان از مفاهیم صوری مفاهیم ثانی در مقابل مفاهیم اولی است و نویسنده اعتقاد دارد که محال بودن توقف شیئی بر خودش (دور) در میان مفاهیم اولی برقرار است ولی در میان

مفاهیم ثانی (صوری) برقرار نیست؟! به علاوه آیا اتصال هر دو خشت به یکدیگر، چیز سومی غیر از کج ایستادن و توقف این دو خشت به یکدیگر است؟! اتفاقاً اگر هم شیء سومی است، قضیه به عکس خواهد بود؛ یعنی وضعیت هر کدام از خشت‌ها نسبت به یکدیگر علت «اتصال هر دو خشت نسبت به یکدیگر» خواهد بود؛ زیرا اتصال دو خشت یک کل است و قیام و نحوه قرار گرفتن دو خشت جزء، و جزء علت کل است نه به عکس.

پاسخ سوم

شاید بر اساس تعریف دوم بتوان راحت‌تر به اشکال دور معی پاسخ گفت؛ زیرا در تعریف دوم دور را توقف شیء علی نفسه تعریف کرده‌اند و از آنجا که لازمه توقف، وجود متوقف و متوقف علیه، و لازمه متوقف علیه، مقدم بودن و لازمه متوقف، موخر بودن است، پس دلیل محال بودن دور را تقدم متأخر و تأخر متقدم دانسته‌اند، که اجتماع نقیضین (طیب، ۱۳۶۲، ص ۱۸) یا خلاف فرض است و هر دو نیز محال است. در نتیجه در مثال‌های دور معی، دیگر تعریف دور بر آنها صادق نیست، و مسامحتاً به آنها اطلاق دور شده است؛ زیرا در همه مصادیق دور معی وصف X در هر دو موصوف به صورت هم‌زمان به وجود می‌آید: هم زوجیت و همسر بودن نسبت به زن و شوهر، هم وصف کج ایستادن نسبت به دو خشت یا دو کتاب. در همه این مثال‌ها این اوصاف به صورت هم‌زمان روی داده‌اند. پس تعریف دوم بر هیچ‌کدام از این موارد صادق نیست؛ زیرا تقدیم و تأخیری در این موارد وجود ندارد. پس وصف توقف (تعریف دوم از دور) نیز صادق نخواهد بود. بعضی از نویسندگان با استنباط از سخنان ابن سینا بر این نکته تأکید کرده‌اند که درباره متضایفین عدم انفکاک محقق است و لازمه عدم انفکاک، توقف یکی بر دیگری نیست (فاضل هندی، ۱۳۸۳، ص ۶۱-۶۲).

بررسی پاسخ سوم

درست است که بر اساس تعریف دوم لازمه توقف، وجود متقدم و متأخر است، و در دور معی به وجود آمدن وصف X در هر کدام از دو طرف هم‌زمان بوده است و بنابراین تقدم و تأخیری در

کار نیست؛ اما صحیح نیست که این تقدم و تأخر را به تقدم و تأخر زمانی محدود کنیم؛ بلکه به دقت عقلی، تقدم و تأخر رتبی را نیز باید در اینجا در نظر بگیریم. میان علت تامه و وجود معلول، معیت و هم‌زمانی برقرار است؛ یعنی بینشان تقدم و تأخری به جهت زمانی وجود ندارد؛ حال آنکه قطعاً دور میان علت تامه و معلولش محال است و حال آنکه اگر ما ملاک محال بودن دور را در تقدم متأخر و تأخر متقدم به صورت زمانی منحصر کنیم، واضح‌ترین مصداق باطل دور را که همان دور بین علت تامه و معلولش باشد، از مصادیق دور خارج کرده‌ایم. اگر الف علت تامه ب باشد و در عین حال ب نیز علت تامه الف باشد قطعاً و ضرورتاً این دور و باطل است؛ اما لازمه علت تامه بودن به‌ویژه در مجردات، هیچ نوع تقدم و تأخر زمانی‌ای نیست، بلکه تنها تقدم و تأخر رتبی مطرح است.

هرگاه ما علتی را فرض کنیم که دارای دو معلول است (تعبیر مسامحی است) به نظر می‌آید که بین این دو معلول دور وجود دارد. برخی دور معی را تنها به همین مصداق تعریف کرده‌اند (محمدی، ۱۳۸۷، ص ۳۶-۳۸). تبیین دور بودن از این قرار است که معلول الف متوقف بر معلول ب است و معلول ب متوقف بر معلول الف. مثلاً خورشید علت گرما و نور است و بین نور خورشید و گرمای خورشید می‌توان دور فرض کرد؛ زیرا گرمای خورشید متوقف بر نور خورشید و نور خورشید متوقف بر گرمای خورشید است؛ و میان نور و گرمای خورشید تقدیم و تأخیر زمانی نیست. پس اگر دور را به توقف زمانی تعریف کنیم، در این‌گونه موارد راهی برای چاره‌جویی نخواهیم داشت.

پاسخ چهارم

اما درباره دور معی در متضایفین برخی راه‌حلی ارائه کرده‌اند که درخور توجه است. مفاد راه‌حل این است که باید توجه داشت که متضایفین نه در وجود خارجی، بلکه تنها در وجود ذهنی بر یکدیگر توقف دارند. مفهوم ابوت بر مفهوم بنوت متوقف است و مفهوم بنوت بر مفهوم ابوت متوقف است، و از آنجاکه در این توقف تقدیم متأخر و تأخیر متقدم فرض ندارد (زیرا انتزاع مفهوم

ابوت و بنوت هم‌زمان اتفاق افتاده است)، پس محال نیست؛ ولی در وجود خارجی مفهوم ابوت بر وجود فرزند در خارج متوقف است و مفهوم بنوت بر وجود پدر در خارج از ذهن توقف دارد (ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص ۵۷۱-۵۶۸؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۲۳، نویسنده بین هر آن دو چیزی که میانشان دور معی فرض شود، علیتی نمی‌بیند، بلکه هر دو را معلول علت واحد می‌داند؛ استرآبادی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۳۳؛ حسینی تهرانی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۴-۱۸۵)؛ بدین صورت که مثلاً اگر علی پدر حسن است، تا وقتی که علی خارج از ذهن، دارای وجود خارجی فرزندی به نام حسن نشود، به وی پدر نمی‌گویند و متصف شدن انسانی به وصف فرزند، متوقف بر وجود خارجی پدر است. این راه‌حل با اینکه راه‌حل مناسبی است، تنها در متضایفین مشکل را حل می‌کند ولی در مثال دو خشت متکی به هم و دیگر مثال‌های مشابه، مشکل همچنان باقی است.

تعریف سوم

به نظر می‌آید باز باید حک و اصلاح دیگری در تعریف لحاظ کنیم؛ اما چگونه؟ برای انتخاب راه‌حل مناسب اگر به مناط و ملاک محال بودن دور مراجعه کنیم، خواهیم توانست از دل آن ملاک و مناط، تعریف مناسبی نیز ارائه دهیم که بر موارد دور معی صدق نکند و در حقیقت استعمال کلمه دور درباره چنین مواردی را یا مجاز یا غلط مشهور بدانیم. درباره مناط محال بودن دور گفته‌اند که دور به دو تناقض منجر می‌شود، و تناقض محال است (ر.ک: عبودیت و مصباح، ۱۳۸۴؛ طیب، ۱۳۶۲، ص ۱۸؛ حسینی تهرانی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۹-۱۹۰)؛ اما چگونه دور منجر به تناقض می‌شود؟ توضیح اینکه هرگاه الف وجود خود را از ب بگیرد و ب نیز بخواهد وجود خود را از الف بگیرد، در این صورت الف در وجود خود محتاج ب است و ب نیز در وجود خود محتاج الف است. لازمه احتیاج و نیازمندی در وجود، فاقد بودن است و لازمه رفع احتیاج، واجد و دارا بودن. بنابراین لازمه فرض دور این است که b در عین حال که فاقد وجود است، وجود را به a بدهد؛ و در عین حال که a نیز که آخذ وجود (فاقد وجود) است، وجود را به b اعطا کند. لذا از این تحلیل، دو اجتماع نقیضین درآمد: اول اینکه b در عین حال که فاقد وجود است، باید

واجد و دارای آن باشد که بتواند آن را به a بدهد؛ دوم اینکه a در عین حال که واجد وجود است باید فاقد آن باشد تا بتواند آن وجود را از b بگیرد (ر.ک: عبودیت و مصباح، ۱۳۸۴).
با توجه به مناط و معیاری که برای محال بودن دور ذکر شد، معلوم می‌شود باید مناط محال بودن دور را در علت هر دو طرف نسبت به یکدیگر جست. از این رو بسیاری دور را با دخالت دادن عنوان علت تعریف کرده‌اند (حسینی تهرانی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۹-۱۹۰؛ طوسی، ۱۴۰۵، ص ۴۴۰؛ اسفراینی نیشابوری، ۱۳۸۳، ص ۲۳۱). به گزاره‌های ذیل به عنوان نمونه توجه فرمایید: دور حقیقی آن است که دو چیز هر یک - با واسطه یا بی‌واسطه - علت حقیقی برای دیگری باشند (دست‌نوشته‌ای از استاد مجتبی مصباح)؛ «دور توقف و بستگی داشتن دو چیز است به یکدیگر به طوری که وجود یکی باعث وجود دیگری و وجود آن دیگری باعث وجود اولی باشد» (طیب، ۱۳۶۲، ص ۱۸)؛ «وفی هذا اشارة الى تعريف الدور فانه تعاكس الشئین فی العلیة و المعلولیة، وهو اما بلا واسطة او بواسطة» (حسینی تهرانی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۴-۱۸۵).

بررسی تعریف سوم

برخی از نویسندگان سعی کرده‌اند شبهه دور معی را با اثبات عدم انطباق تعریف سوم بر دور معی پاسخ دهند. حال شیوه‌هایی را که برای این عدم انطباق ذکر شده است بررسی می‌کنیم.

الف) علت و معلول کدام است؟

می‌توان پاسخ داد که در این مثال، چنان نیست که هر یک از دو آجر به تنهایی علت نیفتادن دیگری باشد، بلکه هر دو آجر با کمک هم علت نیفتادن هر دو آجر هستند؛ برخلاف دور حقیقی که بنا بر فرض، هر یک از دو علت به تنهایی علت تحقق دیگری است. به عبارت دیگر، در این مثال، دو چیز با کمک یکدیگر علت‌اند و دو علت جداگانه نداریم تا شرایط دور حقیقی موجود باشد و از این جهت، در اطلاق دور بر مثال مزبور مسامحه صورت گرفته است (دست‌نوشته استاد مجتبی مصباح).

بررسی پاسخ الف

می توان پاسخ فوق را این گونه توضیح داد که در این وضع که دو آجر به هم تکیه داده اند، مجموعه عواملی (مانند سفتی زمین، جاذبه زمین، سفتی هر دو آجر، یکسان بودن نیروی هر دو آجر، زمان افتادن هر دو و زاویه افتادن هر دو) با هم علت تحقق یک معلول (وضع موجود) هستند. در حقیقت ما دو علت و دو معلول نداریم که بگوییم آجر سمت راست علت نیفتادن آجر سمت چپ است و بالعکس؛ پس در حقیقت مناط محال بودن دور (اجتماع نقیضین، وجدان و فقدان، علیت و معلولیت من جهة واحده در دو چیز) در اینجا تحقق ندارد؛ زیرا در حقیقت یک علت داریم و یک معلول. این پاسخ به نظر پاسخ درخور و مناسبی است.

ب) عدمی بودن معلول

پاسخ دیگر این است که نیفتادن حالتی عدمی است و اعدام از آن جهت که معدوم هستند، حقیقتاً نیازمند علت نیستند. پس به فرض آنکه بتوان آجر اول و دوم را در علیت از یکدیگر تفکیک کرد، باید گفت آجر اول مانع افتادن آجر دوم است و آجر دوم مانع افتادن آجر اول. اما در این صورت، علیتی در کار نیست؛ زیرا «مانع»، علت تحقق شیء نیست، بلکه «عدم مانع» از شرایط تحقق معلول است و بدین ترتیب، حقیقتاً آجر اول و آجر دوم علت نیستند تا میان آنها دور برقرار شده باشد (دست نوشته استاد مجتبی مصباح).

بررسی پاسخ ب

به صورت کبروی این نکته صحیح و حق است که علیت بین وجودها برقرار است و عدم از آن جهت که معدوم است، نه علت است نه معلول؛ و همان طور که صحیح است که «المعدوم المطلق لایخبر عنه»، هیچ کدام از ویژگی های وجود نیز در مورد معدوم مطلق ساری و جاری نیست؛ اما معدوم مضاف دو حیثیت دارد: الف) جهتی که از آن عدم انتزاع شده است؛ ب) آن وجودی که به

علت متصف نبودن به وصفی وجودی منشأ انتزاع وصف عدمی شده است. عدم مضاف از آن جهت که وجودی ناقص است، می‌تواند علت باشد؛ زیرا بهره‌ای از وجود دارد ولی از آن جهت که فاقد کمال و عدمی است نمی‌تواند علت واقع شود.

اما از جهت صغروی، معدوم مطلق به حمل شایع که وجود ندارد و معدوم مضاف نیز بسته به نحوه نگاه ما و در نظر گرفتن حصه وجودی یا عدم کمال، حکمش متفاوت می‌شود؛ ولی باید دقت داشت که تشخیص اینکه یک چیز را وجودی بدانیم یا عدمی، کار دشواری است. مثلاً اگر دری بسته است، می‌توان گفت: «در بسته است»، پس وجودی است و می‌توان گفت: «در باز نیست» پس وصفی عدمی است. همین‌طور اگر در باز باشد، می‌توان گفت: «بسته نیست» پس «باز» وصفی عدمی است و می‌توان گفت: «در باز است» پس «باز» وصفی وجودی است. اینجا نیز به دو جهت می‌توان به محل نزاع نگاه کرد: می‌توان نیفتادن را لحاظ کرد و گفت: پس تکیه این دو خشت به یکدیگر وصفی عدمی است و می‌توان گفت: کج ایستادن، وصف این دو خشت است، پس وصفی وجودی است.

به نظر می‌رسد این نحوه قرار گرفتن این دو خشت نسبت به همدیگر و نسبت آنها به زمین و زاویه قرار گرفتنشان، از مقوله وضع باشد و وضع نیز یکی از مقولات و وصفی وجودی است.

ج) معلول بودن برای جواهر هر دو طرف

پاسخ دیگری که به شبهه داده شده بر فرض این است که شبهه دور معی در میان دو عرض هر کدام از خشت‌ها باشد:

می‌توان بر اساس مبانی معروف چنین پاسخ داد که در واقع، هیچ‌یک از دو عرض مزبور (نیفتادن هر کدام از خشت‌ها) علت تحقق دیگری نیست، بلکه هریک از این دو عرض معلول جوهر خود هستند، در شرایطی که آجر دیگر مانع افتادن آن است. به عبارت دیگر، جوهر هریک از دو آجر در شرایطی که آجر دیگر مانع افتادن آن است، علت وجود عرضی خاص در خود آن جوهر است که لازمه آن نیفتادن همان

آجر است. پس در این صورت نیز دور حقیقی وجود ندارد؛ چون حقیقتاً اعراض مزبور نسبت به یکدیگر علیتی ندارند و صرفاً با هم موجودند. اما چنانچه اساساً مطلق عرض را دارای وجودی جدای از جوهر ندانیم و تفکیک آن را از جوهر، صرفاً به حساب تحلیل و اعتبار بگذاریم، یا دست‌کم وضع را از اعراض نشماریم و آن را از معقولات ثانی فلسفی محسوب کنیم، پاسخ این است که هیچ‌یک از دو وضعیت مزبور را نمی‌توان حقیقتاً علت محسوب کرد و در نتیجه، میان آنها نیز دور حقیقی وجود ندارد. برای تشبیه، می‌توان «وضع» را به «نسبت» تشبیه کرد که آن نیز حقیقتاً عرض نیست. برای مثال، اگر گفته شود پدر بودن علی برای حسن، معلولِ پسر بودن حسن برای علی است و پسر بودن حسن برای علی نیز معلولِ پدر بودن علی برای حسن است و بدین ترتیب، میان این دو عرض از مقوله نسبت، دور در علیت وجود دارد، پاسخ می‌دهیم که «پسر بودن حسن برای علی» و «پدر بودن علی برای حسن» یا عرض نیستند یا عرض تحلیلی‌اند و بنابراین توقف و علیت یکی بر دیگری انتزاعی و تحلیلی است، و حقیقتاً دور در علیت تحقق ندارد (دست‌نوشته استاد مجتبی مصباح).

بررسی پاسخ ج

به نظر می‌رسد که مستشکل، از ابتدا ادعای وجود دور در جوهر را مطرح کرده بود نه در اعراض را. به همین علت بر فرض که پاسخ به اشکال دور معی در ناحیه اعراض را نیز کامل بدانیم، باز اشکال در ناحیه جوهری که متصف به اعراضی که یا معلول جوهرند یا اصلاً شأنی از شئون جوهرند یا اینکه اصلاً مفهومی ثانی فلسفی‌اند، باقی است.

با وجود اینکه تحلیل فوق را درباره این‌که عرض اصلاً شأنی از شئون جوهر است و وجود جداگانه‌ای ندارد می‌پذیریم، اما بنا بر اینکه عرض مفهومی ثانی فلسفی باشد، پرسش این است که در مفاهیم تحلیلی و انتزاعی شما دور را محال می‌دانید یا خیر؟ اگر محال نمی‌دانید؛ یعنی دور

است ولی محال نیست. این تخصیص در قانون عقلی است؛ اما اگر اصلاً دور نیست باید به وضوح ملاک تعریف دور و عدم انطباق آن بر مورد را توضیح دهید. شاید اگر به ملاک علیت بازگردیم بتوانیم بگوییم که در مفاهیم ثانی فلسفی و مفاهیم انتزاعی بین خود مفاهیم هیچ نحوه علیتی برقرار نیست. مثلاً بین متضایفین، مثل مفهوم پدر و مفهوم فرزند علیتی برقرار نیست، بلکه علت فاعلی این مفاهیم، عقل است و این مفاهیم یک‌باره و همراه هم معلول عقل هستند.

نکته بسیار مهم دیگری که باید به آن دقت شود این است که محال بودن دور پایه و مبنای اثبات بسیاری از مباحث است. اگر شخصی در محال بودن دور (به واسطه اشکال دور معی) تردید داشته باشد، نمی‌توان راه‌حلی را پیشنهاد داد که خود آن راه‌حل بر محال بودن دور ولو با وسایط بسیار مبتنی است؛ یا اینکه برای توضیح یک امر بدیهی و رفع اشکال از آن به سراغ نظریاتی رفت که فهم و درک آنها از عهده بسیاری از مستشکلین بیرون است. در این صورت در حقیقت ما محال بودن دور را که امر بدیهی است از بداهت خارج کرده و تبدیل به امری نظری نموده‌ایم که درک آن نیاز به مقدمات بسیاری دارد که شاید سالیانی طول بکشد. هرچند این پاسخ برای کسانی که این مبانی را فهمیده و پذیرفته باشند، شاید کارساز باشد.

نتیجه‌گیری

از مباحث مزبور به دست می‌آید که تعریف دور به «نیازمندی» (بدون هیچ قیدی) و «توقف» ناقص است و بر این اساس اشکال دور معی به این دو تعریف وارد است. هرچند بر اساس تعریف دور به توقف و نیازمندی در مثال متضایفین می‌توان پاسخ داد که بین دو مفهوم متضایف توقف و نیازمندی برقرار نیست، بلکه بین مفهوم الف و وجود خارجی ب و بین مفهوم ب و وجود خارجی الف توقف و نیازمندی وجود دارد، ولی باز اشکال دور معی در مثال‌های وجودی مانند دو خشت متکی به هم پابرجاست. با این حال اگر در تعریف دور دقت کنیم و ملاک محال بودن دور (علیت حقیقی) را در تعریف اخذ کنیم، می‌توان به وضوح نشان داد که در این مثال‌ها علیت حقیقی بین دو طرف وجود ندارد، بلکه در حقیقت تنها یک علت حقیقی و یک معلول وجود دارد.

منابع

- ابن تیمیہ، ۱۴۲۵ق، *شرح العقیة الإصفهانیة*، بیروت، المكتبة العصرية.
- ابن سینا، حسین بن عبداللہ، ۱۳۶۳، *المبدأ و المعاد*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.
- ، ۱۳۷۹، *النجاة من الغرق فی بحر الضلالت*، ج دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- استرآبادی، محمدجعفر، ۱۳۸۲، *البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- اسفرائینی نیشابوری، فخرالدین، ۱۳۸۳، *شرح کتاب النجاة لاین سینا* (قسم الالهیات)، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- جمع من العلماء الأعلام، ۱۴۱۵ق، *الرسائل الأربعة عشرة*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- حسینی تهرانی، سیدهاشم، ۱۳۶۵، *توضیح المراد*، ج سوم، تهران، مفید.
- سجادی، سیدجعفر، ۱۳۷۳، *فرهنگ معارف اسلامی*، ج سوم، تهران، دانشگاه تهران.
- ، ۱۳۷۹، *فرهنگ اصطلاحات فلسفی مآخذرا*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صلیبا، جمیل و منوچهر صانعی دره‌بیدی، ۱۳۶۶، *فرهنگ فلسفی*، تهران، حکمت.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۴۰۵ق، *تلخیص المحصل*، ج دوم، بیروت، دارالاضواء.
- طیب، سیدعبدالحسین، ۱۳۶۲، *کلم الطیب در تقریر عقاید اسلام*، ج چهارم، تهران، کتابخانه اسلام.
- عبودیت، عبدالرسول و مجتبی مصباح، ۱۳۸۴، *خداشناسی فلسفی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- عجم، رفیق، ۲۰۰۴م، *موسوعة مصطلحات ابن خلدون و الشریف علی محمد الجرجانی*، بیروت، مکتبة لبنان ناشرون.
- فاضل هندی، ۱۳۸۳، *رساله اجالة الفكر*، اصفهان، مؤسسه الزهراء.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۱۱ق، *المباحث المشرقیة فی علم الالهیات و الطبيعیات*، ج دوم، قم، بیدار.
- محمدی، علی، ۱۳۷۸، *شرح کشف المراد*، ج چهارم، قم، دارالفکر.
- مصباح، مجتبی، جزوه منتشر نشده.